پیشخوان

«انقلاب اسلامی در ارومیه»
در آیینه یک پژوهش نو انتشار

حماسه دوم بهمن پایمردی بر بام مسجد اعظم

■ شاهد توحیدی

اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، همانگونه که از نام آن پیداست، به بازخوانی «انقلاب اسلامی در ارومیه» پرداخته است. این پژوهش از سوی داود قاسم‌پور انجام شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی به انتشار آن همت گماشته است. تارنمای ناشر در معرفی این کتاب، نکات ذیل را مورد توجه قرار داده است:

«در روز ۲ بهمن نظامیان رژیم پهلوی به همراه گروهی از اوباش اجیرشده، به تظاهرات در خیابان‌ها پرداختند و خود را به مسجد اعظم ارومیه رساندند. آنها درحالی‌که تصاویر آیات عظام را پاره می‌کردند، به شعاردادن علیه انقلابیون پرداختند. متعاقب آن انقلابیون که در داخل مسجد اعظم حضور داشتند، واکنش نشان داده و به مقابله با آنان پرداختند. نظامیان رژیم پهلوی که از همه نیروهای نظامی ارتش، ژاندارمری و شهربانی در آن حضور داشتند و علاوه بر آن یک گروهان پیاده و چهار تانک اسکورپیون لشکر ۶۴ پیاده آنان را پشتیبانی می‌کردند، اطراف مسجد اعظم سنگر گرفتند. در مقابل انقلابیون نیز در مناطق حساس اطراف مسجد اعظم سنگر گرفته بودند. یک گروه مسلح از انقلابیون در پشت‌بام مسجد آقاعلی اشرف و یک گروه دیگر بالای مغازه‌ای متعلق به فردی به نام احمدیان در تقاطع عسکرآبادی ـ باکری و نیز یک گروه مسلح دیگر در بالای بانک شهریار واقع در چهارراه خیابان امام و عسکرآبادی حضور داشتند و آماده دفاع از مسجد بودند. مردم ارومیه که از قبل نقشه عمال رژیم را می‌دانستند، برای دفاع از مسجد اعظم آماده شده بودند. حجت‌الاسلام‌والمسلمین غلامرضا

دهه ۶۰. حجت‌الاسلام والمسلمین غلامرضا حسنی

حسنی در آن روز همراه با چهار نفر دیگر، بر فراز مسجد اعظم به دفاع از مسجد مشغول بود. با شروع درگیری، ابتدا حجت‌الاسلام حسنی به سخنرانی پرداخت و فریاد زد: ای خونخواران زمان اینجا خانه خداست و اینجا مقدس است! او با این سخنرانی، مردم را به مقاومت تهییج کرد. اقشار مختلف مردم اطراف مسجد اعظم موج می‌زدند و همه با تمام وجود، آماده مقابله با تهاجم نیروهای نظامی بودند. حجت‌الاسلام حسنی درباره این حادثه در خاطرات خود می‌گوید: اقشار مختلف مردم بسیج شدند و با وانت‌بار و خودروهای شخصی، شن، ماسه، گونی و آجر آوردند. پشت‌بام و اطراف مسجد را با گونی‌های پر از شن سنگربندی کردیم. در خیابان‌های اطراف که منتهی به مسجد می‌شدند، درختان و چوب‌های بزرگ و سنگینی ریختیم تا مانع از حرکت و پیشروی تانک‌ها به سوی مسجد شویم و راه‌ها را به روی نیروهای مسلح محمدرضا پهلوی ببندیم. روبه‌روی مسجد، هتل چهار ـ پنج طبقه‌ای قرار داشت. صاحب آن مردی ثروتمند بود، او مقلد آیت‌الله شریعتمداری بود. از او خواستم پشت‌بام هتل را در اختیار ما قرار دهد تا ما آنجا را هم سنگربندی کنیم، چون موقعیت بسیار مناسبی داشت. او ترسید و اجازه نداد. در سمت دیگر مسجد اعظم، بانکی قرار داشت، بچه‌ها بعد از غروب از پشت‌بام بالا رفتند و در بالای بام بانک هم یک‌سنگر با یک تیرانداز مستقر کردند. با اینکه از یک سمت بانک به دو طرف خیابان پهلوی(امام‌فعلی) و از طرف دیگر آن به خیابان عسکرآبادی کاملاً تسلط داشتیم، ولی موقعیت هتل بهتر از بانک بود، ولی چه می‌توانستیم بکنیم؟ هرچه امکانات و تجهیزات بود را در جهت استحکام پایگاه نظامی مسجد اعظم به‌کار گرفتیم و با حضور انبوه مردم، با تعداد ۴۰، ۵۰ نفر افراد مسلح آماده نبرد شدیم. ناگهان صدای غرش تانک‌ها از دور به گوش رسید. به دستور من افراد مسلح، در پشت‌سنگرهای خود قرار گرفتند. تانک‌ها، درختان و سایر موانع را شکستند و نزدیک محوطه شدند...»

آیت‌الله‌العظمی میرزا جواد تبریزی در واپسین سالیان حیات

جلوه‌هایی از سیره نظری آیت‌الله‌العظمی میرزا جواد تبریزی، در آیینه روایت‌ها و تحلیل‌ها

مرجعی بزرگ که مشوق صنعت موشکی سپاه بود

■ احمدرضا صدری

در روزهایی که بر ما گذشت، از سالروز ارتحال مرجع فقید جهاد تشیع زنده‌یاد آیت‌الله‌العظمی حاج میرزا جواد تبریزی عبور کردیم. مقال پی آمده درصدد است تا با استناد به پاره‌ای از روایات، جلوه‌هایی از سیره نظری و عملی آن بزرگ را بازنمایاند. امید آنکه علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ در کیستی «میرزای تبریزی»

در آغاز مقال، مروری بر پیشینه علمی و عملی حضرت آیت‌الله‌العظمی حاج میرزا جواد تبریزی بهنگام می‌نماید. این امر نشان می‌دهد که آن فقید سعید، در کدامین بستر علمی- تربیتی زیسته و کنش و واکنش‌های نظری و اجتماعی او، از چه جایگاهی ابراز شده است. در این باره تک نگاشته‌ای از علی اصغر خواجه‌الدین وجود دارد که مقصود ما را برآورده می‌سازد:

«زنده‌یاد آیت‌الله‌العظمی حاج میرزا جواد تبریزی در سال ۱۳۰۵ ش، مطابق با ۱۳۴۵ هجری قمری در شهر تبریز، محله منجم باشی، نزدیک مسجد عربلر چشم به جهان گشود. وی زندگی خود را در یک خانواده متوسط و متدین شروع کرد. پدر ایشان به حاج علی کبار معروف بود و در محل زندگی و بازار، ایشان را به عنوان یک شخص متدین و متعهد می‌شناختند. اهل مسجد بود و یک حجره تجارت خشکبار در سرای حاج میرابوالحسن داشت. خانم فاطمه سلطان مادر میرزا از بانوان بسیار متدین و مؤمن بود. در بین بانوان، شخصیت این بانو به زهد و تقوی معروف بود. میرزا از پدر و مادری متدین و دارای ویژگی‌های معنوی والا به دنیا آمد، معنویت این خانواده به قدری بود که در منزل خود یک نمازخانه دایر کرده بودند. آیت‌الله تبریزی در دروس اساتید بزرگی چون: آیات سید عبدالهادی شیرازی و سید ابوالقاسم خویی شرکت کرد و در همان سال‌های نخست، مورد توجه اساتید قرار گرفت. آیت‌الله خویی با درک استعداد و همت میرزا جواد، ایشان را مورد عنایت قرار داد و او رفته رفته به استاد نزدیک‌تر و از خواص شاگردان وی شد. آیت‌الله تبریزی می‌گوید مرحوم خویی در مسجد خضراء، شب‌ها بعد از نماز مغرب و عشاء اصول می‌گفتند. ما به درس ایشان می‌رفتیم. در همان جلسه اول بحثی را با عنوان: آیا در شبهات موضوعیه فحص لازم است یا نه؟ مطرح کردند. ایشان در این موضوع با استاد به بحث نشست و مطالب درستی را ارائه داد و استدلالش پذیرفته شد. همین موضوع، راه را برای پیشرفت ایشان هموار کرد. آیت‌الله خویی بعدها میرزا را جزو اعضای دفتر استفتاء خود معرفی کرد و ایشان حدود ۲۰ سال، در دفتر استفتاء و محفل درس استاد به تلاش پرداخت و چند بار سطوح و درس خارج را تدریس کرد. آیت‌الله تبریزی علاوه بر اینکه در دروس فقه و اصول به درجه اجتهاد رسید، در دروس تفسیر و رجال تلاش زیادی کرد و به تبحر دست یافت. از هم بحث‌ها و هم درس‌های او می‌توان از: شهید آیت‌الله سیدمحمد باقر صدر، آیت‌الله شیخ مجتبی لنکرانی، آیت‌الله شیخ صدرا بادکوبه‌ای، آیت‌الله وحید خراسانی، آیت‌الله سید علی سیستانی و آیت‌الله شیخ علی‌اصغر شاهرودی نام برد. یکی از ویژگی‌هایی میرزا جواد در نجف اشرف که تمام فضلای نجف آن‌را به کرات مشاهده کردند و به آن شهادت می‌دهند، توسل و ولای ایشان بود که علاوه بر جدیت در درس و در مسائل علمی، همواره توسل به درگاه اهل‌بیت (ع) را از یاد نمی‌برد و در انجام این کار زبانزد بود. حجت‌الاسلام والمسلمین جعفر تبریزی فرزند ایشان می‌گوید: یکی از شاگردان، در درس آقا چند بار اشکال کردند. آقا پاسخ دادند و او قانع نشد. مرحوم پدرم گفتند بعد از درس اشکال کن، اما شاگرد گفت این مجلس درس است، باید بحث کنیم، روضه که نیست. بغض گلوی مرحوم پدرم را گرفت و گفتند شیخ، این حرف را نزن، مقام روضه بسیار رفیع است، من می‌خواستم روضه خوان امام حسین(ع) باشم، چون صدا نداشتم موفق نشدم، من افتخار می‌کنم درس‌هایم روضه باشد. چراغ عمر مرحوم میرزا پس از ۸۲ سال نورافشانی، در شب ۲۷ شوال سال ۱۴۲۷ هجری قمری (۱۳۸۵ شمسی) در شهر مقدس قم خاموش شد و در مسجد بالاسر حرم مطهر حضرت معصومه(س)، در کنار قطعه بزرگان و مفاخر مذهب آرمید. در پی درگذشت آیت‌الله تبریزی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای پیام تسلیتی صادر و او را از برجسته‌ترین اساتید حوزه علمیه قم توصیف کردند که پارسایی و خلق و خوی مردمی‌اش او را به شخصیتی محبوب بین جوانان مبدل کرده بود. رهبر معظم انقلاب در ادامه این پیام تأکید کردند تقوی و پارسایی این مرد بزرگ، در کنار خلق و خوی مردمی و رعایت پدرانه‌ای که با شاگردان و ارادتمندان خویش به کار می‌برد، ایشان را در میان طلاب و جوانان و بسیجیان، شخصیتی محبوب ساخته و حضور ایشان در عرصه‌های گوناگون حماسه‌های انقلاب، کرامت مضاعفی در این وجود پربرکت پدید آورده بود...»

■ حکایت باریافتن به حریم علوی(ع)

مرجع بزرگ میرزای تبریزی، نخست در زمره فضلای حوزه علمیه قم به شمار می‌رفت. وی به ترتیبی که خود در ادامه روایت کرده است، رحل اقامت را به نجف اشرف منتقل نمود و رفته رفته از علما و مدرسین حوزه علمیه این شهر شد. او باریافتن خویش به حریم علوی را مرهون مساعدت یک تجار نیک‌اندیش تبریزی قلمداد می‌کند و در این فقره می‌گوید:

«بعضی تجار تبریزی، از تهران یا تبریز به قم می‌آمدند و طلاب آذربایجانی را به میهمانی دعوت می‌کردند. یک روز حاج یعقوب اپکچی از تجار متدین تبریز ساکن در تهران به قم آمده بود و طلاب را دعوت کرد. من هم در آن جمع بودم. در آن جمع عده زیادی از علما - که بعضی از آنان از مراجع بودند- حضور داشتند. در آن جلسه مسئله‌ای علمی مطرح شد که اطراف این موضوع طلاب بحث کردند. من وارد بحث شده و گفتم جواب مسئله این نیست که می‌گویید، بلکه جواب این است. نخست بعضی طلاب از اینکه من وارد بحث شدم خوششان نیامد، لکن کم‌کم بعضی از فضلا جلسه حرف مرا تأیید کردند و این موجب شد میزبان توجه خاصی به من کند. خود را به من رساند و گفت اگر آقایان رفتند، شما بمان، با تو کار دارم. بعد از رفتن تمامی افراد، حاج یعقوب نزد من آمد و گفت ماشاءالله مسلط هستی، دوست دارم اگر حاجتی داری برایت برآورده کنم. مرحوم میرزا گفتند ما که دنبال حوائج دنیا نمی‌گشتیم و فقط به درس و بحث مشغول بودیم، به او گفتم سال‌هاست آرزو دارم حوزه نجف را ببینم و آنجا تحصیل کنم، لکن امکانات و خرجی راه و استقرار در نجف را ندارم. این تاجر به من قول داد کارهایم را انجام دهد و در مدت سه روز، ضمن تهیه گذرنامه تمام مایحتاج راه را تهیه کرد. من به عنایت اهل بیت (ع)، به نجف اشرف سفر کردم. تا در نجف بودم، این تاجر متدین گاهی به من عنایت داشت و حتی بعد از بازگشت از نجف، محبت‌های فراوانی کرد و هر چند وقت یک بار، به دیدنم می‌آمد، خدا رحمتش کند...»

> **آن مرجع فقید در طریقه علمی خویش به اصول و مبانی شناخته شده مکتب تشیع سخت پایبند بود و به بهانه نواندیشی و نیاز زمانه، آن را نادیده نمی‌گرفت. این موجب شده بود که آرای علمی او، هیچ‌گاه نتواند دستاویز جریانات تجدیدنظرطلب و روشنفکرنما قرار گیرد. در نگاهی کلی این نوع پایبندی‌ها موجب شده است در طول تاریخ، مبانی کلامی و فقهی مکتب تشیع از گزند تحریفات مصون بماند**

آیت‌الله‌العظمی میرزا جواد تبریزی در حال تدریس خارج فقه و اصول در مسجد اعظم قم

> **ارادت آیت‌الله‌العظمی تبریزی به امام خمینی به دیر زمان باز می‌گشت و با تبعید ایشان از ترکیه به نجف، شدید نیز شد. آیت‌الله در پی واقعه تسفیر در عراق و بازگشت به حوزه علمیه قم تا پایان حیات، بی‌تظاهر اما بس مؤثر و قاطع در کنار انقلابیون و کارگزاران نظام اسلامی قرار گرفت و آنان را با حمایت‌ها و انتقادات خویش مدد رساند. تأکید بر ضرورت توانمندی موشکی سپاه، نکته‌ای مهم در سیره آن بزرگ قلمداد می‌شود**

■ سخن نو اگر بی‌اساس باشد، هر بی‌سوادی نواندیش می‌شود!

آیت‌الله‌العظمی تبریزی در ممشای علمی خویش به اصول و مبانی سخت پایبند بود و به بهانه نواندیشی و نیاز زمانه آن را نادیده نمی‌گرفت. این موجب شده بود آرای علمی او هیچ‌گاه نتواند دستاویز جریانات تجدیدنظرطلب و روشنفکرنما قرار گیرد. در نگاهی کلی این نوع پایبندی‌ها موجب شده است در طول تاریخ، مبانی کلامی و فقهی مکتب تشیع از گزند تحریفات مصون بماند. آیت‌الله عبدالله احمدی شاهرودی از شاگردان آن بزرگ، در این موضوع آورده است:

«گاهی اوقات، ایشان اینگونه فتواها را به من نشان می‌داد و می‌گفت دیدی؟! اینها مال بی‌سوادی و درس نخواندن است! اگر کسی طبق موازین فقهی حرفی می‌زد، ایشان نمی‌گفت با مذاق فقهی سازگار نیست. ولی اگر سیره عقلا به امری تعلق می‌گرفت که مبنای علمی نداشت، ایشان نمی‌توانست بپذیرد. مثلاً اگر سیره عقلا زمانی بر این بوده که زمین به شکل مستطیل است، این به خاطر مبنای علمی نبوده و نمی‌شد از آن به عنوان بنای عقلا استفاده کرد. مثلاً وقتی گفتند که زن می‌تواند قاضی بشود، ایشان ناراحت شد! چون می‌فرمود، اصل اولی بر این است که هیچ کس حق قضاوت ندارد و حکمش بر دیگری نافذ نیست. شما باید دلیل شرعی بیاورید که زن از این اصل استثناست، ولی اگر کسی طبق موازین فقهی حرفی می‌زد، ایشان نمی‌گفت با مذاق فقهی سازگار نیست. فقه و اصول ایشان کاملاً خط‌کشی‌شده و منضبط بود و به شدت قائل به قاعده‌مند بودن استنباطات و استدلال‌ها بودند، پس طبعاً با حرفی که طبق موازین فقهی و اصولی نباشد، مشکل داشتند. این حرف‌های جدید، نتیجه عدم تسلط به فقه و اصول است. یک بار به آقایی گفتم این اشکالات و حرف‌های شما را پیرزن محل هم می‌تواند مطرح کند! البته ممکن است کسی طبق موازین فقهی به یک رأی شاذ برسد، اما این خیلی نادر است. حرف بی‌اساس گفتن اگر به معنی حرف نو باشد، هر بی‌سوادی می‌تواند نواندیش تلقی شود!...».

■ خطر روشنفکرمآبی برخی حوزویان از خطر وهابیت بیشتر است!

واکنش‌های میرزای تبریزی نسبت به برخی تجدیدنظرطلبی‌های کلامی، تاریخی و فقهی در مواردی چند علنی و در تاریخ ثبت و ضبط شد. در این میان اما موضوعی که در یادها باقی ماند، واکنش وی به انکار مظلومیت و مصائب دخت بزرگوار پیامبر(ص) است. وی در این موضوع، علما و عملاً به میدان آمد و جریان تبلیغی گسترده‌ای را به وجود آورد که تا هم اینک نیز امتداد دارد. احمدی شاهرودی در ادامه خاطرات خویش به این مهم نیز اشارت برده است:

«ایشان نسبت به ساحت مقدسه ائمه معصومین(ع) و بیزاری نسبت به دشمنان آن بزرگواران و خصوصاً به ساحت مقدسه حضرت زهرا (س)، تعصب عجیبی داشتند. در عزاداری و گریه، به تعبیر مرحوم آیت‌الله بروجردی روحیه عوامانه‌ای داشتند. به باور من، خطر روشنفکرمآبی برای مرجعیت از خطر وهابیت بیشتر است! من وهابیت را بزرگ‌ترین خطر برای شیعه می‌دانم، ولی خطر روشنفکرمآبی برخی آقایان حوزوی از خطر وهابیت هم بیشتر است. اعتقادات نسبت به ائمه که در سیره سلف بوده، نباید مخدوش شود، چون دیگر از دین چیزی باقی نخواهد ماند. یادم است در تابستان سال ۱۳۷۱، یک بار در خدمت ایشان به مشهد رفتیم و در طول مسیر، ایشان نوار روضه عربی گوش می‌داد و گریه می‌کرد و گاهی هم به فکر فرو می‌رفت. بعد از شنیدن خبر تخریب قبور عسکریین(ع) که در سوم اسفند ۱۳۸۴ و در بحبوحه بیماری ایشان بود، با اینکه سرطان ایشان را از پای درآورده بود، اما ایشان با پای پیاده به سمت حرم حرکت کردند و مقداری توانستند در آن زمستان سرد، به همراه ما پیاده‌روی کنند. اعتراض ایشان به اعزام سرباز روحانی یا حضور اهل سنت در هیئت رئیسه مجلس هم به همین دلیل بود. حتی در یک جریان، روی تعصبی که به ساحت ائمه داشتند، تهدید کردند مالیات را تحریم خواهند کرد! بعد از جسارت فضل‌لله هم ایشان و آیت‌الله‌العظمی وحید خراسانی خیلی ناراحت شدند و همین ناراحتی سبب شد دیگر او را به ایران دعوت نکنند. آن وقت‌ها ما در گرگان نمی‌توانستیم در فاطمیه جمعیت را جمع کنیم و دسته عزاداری راه بیندازیم، ولی الان بحمدالله فراگیر شده است. یا مثلاً آیت‌الله‌العظمی وحید می‌فرمودند، یک بار به آقای تبریزی زنگ زدم و گفتم در شهادت امام صادق هم دسته عزاداری راه بیندازیم و ایشان خیلی خوشحال بود که آقای تبریزی در زمان حیات خود این دسته را هم دیدند. اگر دین قرار است پیش برود، به کمک همین دستجات و عزاداری‌هاست و با بحث‌های امثال ما پیش نخواهد رفت. بدون توجه به این امور، قطعاً مورد بی‌مهری ائمه قرار خواهیم گرفت...»

■ موشک را خودتان بسازید، از جایی نخرید!

و سرانجام حمایت و همگامی آیت‌الله‌العظمی تبریزی با امام خمینی و نظام جمهوری اسلامی، از سرفصل‌های مهم حیات این مرجع نامور قلمداد می‌شود. ارادت وی به رهبر کبیر انقلاب اسلامی، به دیر زمان باز می‌گشت و با تبعید ایشان از ترکیه به نجف تشدید نیز شد. آیت‌الله در پی واقعه تسفیر در عراق و بازگشت به حوزه علمیه قم تا پایان حیات، بی‌تظاهر اما بس مؤثر و قاطع در کنار انقلابیون و کارگزاران نظام اسلامی قرار گرفت و آنان را با حمایت‌ها و انتقادات خویش مدد می‌رساند. حجت‌الاسلام والمسلمین حسین طائب رئیس سابق سازمان اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نکات پی آمده را به تاریخ سپرده است:

«یکی از ویژگی‌های مهم آیت‌الله تبریزی، انقلابی بودنشان بود. این مطالبی را که من می‌گویم، هم مواردی است که خودم یافته‌ام و هم مطالبی است که در مباحثاتی که با اخوی داشتیم، اطلاع پیدا کرده‌ام. بالاترین نشان انقلابی بودن ایشان این بود که به امام خمینی(ره) خیلی علاقه داشتند و از امام همیشه به نیکی یاد می‌کردند. به دلیل علاقه و احترامی که نسبت به امام داشتند، حرف ایشان را گوش دادند. حضرت امام در اول انقلاب فرمودند ما قاضی نداریم. میرزا جواد آقا وقتی این حرف را شنیدند، با اینکه درس فقه‌شان به قضا نرسیده بود، درس قضا را برای تربیت قضات شروع کردند. دو روز در هفته را به تدریس قضا اختصاص دادند تا از این طریق برای جمهوری اسلامی قاضی تربیت شود. این کاری که آیت‌الله تبریزی کردند، اصلاً مرسوم نیست. اگر شخصی درسی را شروع به تدریس کرده باشد، طبق ترتیبی که برای درس منظور شده، تدریس می‌نماید. میرزا جواد به توصیه امام توجه کرد و درس قضا را شروع کرد تا برای جمهوری اسلامی قاضی تربیت کند. ویژگی دوم این بود که ایشان معتقد بود جمهوری اسلامی باید قدرتمند شود. آیت‌الله تبریزی معتقد بود که ما باید به گونه‌ای قدرت پیدا کنیم که ابرقدرت‌ها به ما طمع نداشته باشند. ایشان در باب توانمندی موشکی، یکی از مشوقان جمهوری اسلامی ایران بود. در این زمینه می‌گفت باید بروید و توانمند شوید. در آن زمان، بحث سر خرید و ساخت صنایع موشکی بود. فرمانده وقت نیروی هوایی سپاه به دیدار ایشان رفته بود و در گزارشی، تفاوت قیمت ساخت و خرید موشک‌ها را برای ایشان بیان کرده و گفته بود ما با ساخت موشک، توانسته‌ایم صرفه‌جویی کنیم. حاج آقا در پاسخ به فرمانده وقت نیروی هوایی سپاه فرموده بودند اصلاً قیمت مهم نیست، ممکن است شما بتوانید پول خرید را هم فراهم کنید، مهم این است که اگر شما موشک را از کشور دیگری بخرید، آن کشور برای شما تعیین می‌کند که کجا را بزنید یا نزنید، شما باید موشکی داشته باشید که خودتان تصمیم بگیرید کجا را بزنید و کجا را نزنید!... خیلی مهم است که یک فقیه در این سطح ورود کند. بچه‌های هوافضای سپاه از حاج آقا درخواست می‌کردند تا در تست‌های موشکی حضور داشته باشند. واسط این درخواست هم اخوی بنده بود. از طریق اخوی درخواست کرده بودند تا آیت‌الله تبریزی در تست‌های موشکی شرکت داشته باشند. میدان تیر موشکی هم در خارج از قم قرار داشت. ایشان در جواب درخواست بچه‌های هوافضا پاسخ داده بودند ضروری است که من بیایم؟ آنها به حاج آقا گفته بودند که حضور شما موجب دلگرمی و روحیه گرفتن بچه‌ها می‌شود. ایشان هم در جواب گفته بود، اگر اینطور است من می‌آیم. وقتی میرزا جواد آقا در رزمایش تست‌های موشکی حاضر می‌شدند، از ایشان می‌خواستند در سنگر حضور داشته باشند تا خطری برایشان پیش نیاید. ایشان می‌گفت بین من و این بچه‌ها چه فرقی است؟ اگر قرار باشد اتفاقی بیفتد، برای همه ما می‌افتد. ایشان حتی حاضر نشدند به سنگر هم بروند. چون قائل به توانمندی جمهوری اسلامی بودند، با توجه به جایگاهی که داشتند، در تست‌های موشکی شرکت می‌کردند...»

■ کلام آخر

سیره علمی و عملی بزرگانی چون زنده‌یاد آیت‌الله‌العظمی میرزا جواد تبریزی، به مثابه میراثی گران برای حوزویان به یادگار مانده است. سلامت و قوام این کانون علمی به حفظ اصول و اصالت‌های آن است که بی‌شک سیره سلف صالح، از مهم‌ترین جلوه‌های آن قلمداد می‌شود. آنان که به بهانه به روز بودن می‌کوشند تا دین را از زمانه خود بزدایند، بر سر شاخه بُن می‌بُرند! هرچند تجربه تاریخی نشان می‌دهد اینگونه حرکت‌ها فرجامی جز شکست ندارد.